

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

چهار چیزی که اگر در یک سرزمین باشد، الله سبحانه و تعالی اهل آن را صالح و از مصیبت محفوظ می‌دارد

(ترجمه)

امام قرطبی رحمه الله در تفسیر این قول الله سبحانه و تعالی: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [آل عمران: 21] ترجمه: کسانی که به آیات (دیدنی و خواندنی) الله کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق به قتل می‌رسانند و کسانی از مردمان را می‌کشند که به عدالت و دادگری فرمان می‌دهند (و ایشان را به سوی الله می‌خوانند)، پس آنان را به عذاب دردناکی بشارت بده! می‌گوید: «نقل شده است؛ هر سرزمینی که در آن چهار ویژه‌گی وجود داشته باشد، اهل آن از بلاء و مصیبت، محفوظ مانده و مردم آن صالح می‌گردند: امام و حاکم عادل، عالمی که در راه هدایت است، بزرگانی که امر به معروف و نهی از منکر کرده و بر طلب علم و آموزش قرآن تشویق می‌کنند و زنانی که با حجاب بوده و زینت خود را بسان زینت زمان جاهلیت نخستین، نمایان نمی‌سازند.»

امام و حاکم عادل، کسی است که امور مردم را با اسلام به شکل احسن اداره و سیاست می‌کند؛ در برخورد با آنان از الله سبحانه و تعالی ترس داشته و عدالت را در میان شان اقامه می‌کند. این بعید و غریب نیست که رسول الله صلی الله علیه وسلم، امام و حاکم عادل را در رأس هفت کسی بیان کردند که الله سبحانه و تعالی در روزی که هیچ سایه‌ای غیر از سایه عرش او نیست، آنان را در زیر سایه آن قرار می‌دهد. ابوبکر صدیق رضی الله عنه را می‌یابیم که در اولین خطبه‌اش بعد از عهده‌دار شدن خلافت چنین می‌گوید: «آگاه باشید که قوی‌ترین تان نزد من ضعیف است تا زمانی که حق را برایش بگیرم و ضعیف‌ترین تان نزد من قوی است تا زمانی که حق را ازش بگیرم.»

این چنین عدالتی، در تمام دوران دولت اسلامی موجود است. این عمر ابن خطاب است که وقتی ابومریم یعنی قاتل برادرش (زید ابن خطاب) نزدش می‌آید و برایش می‌گوید: ای امیرالمؤمنین! الله زید را به دستان من اکرام کرد و وی را به دست خودش خوار و زبون نکرد، حضرت عمر رضی الله عنه برایش می‌گوید: آیا قاتل زید تو هستی؟ ابومریم جواب می‌دهد: بلی. آن حضرت برایش می‌گوید: از جلو چشمانم دور شو، قسم به الله که ترا دوست نخواهم داشت تا زمانی که زمین، خون را دوست نداشته باشد. ابومریم در عوض می‌گوید: آیا این حقم را محروم می‌کند؟ آن حضرت جواب می‌دهد: نخیر. سپس ابومریم می‌گوید: مرا به حب تو چه نیاز؟ این زنان استند که بخاطر محبت می‌گیرند. بنابر این، حضرت عمر رضی الله عنه این قول الله سبحانه و تعالی را تجسم کرد:

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [مائده: 8]

ترجمه: و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیک‌تر (و کوتاه‌ترین راه به تقوا و بهترین وسیله برای دوری از خشم الله) است. از الله بترسید که الله آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید.

قصه قبلی که نزد امیرالمؤمنین، عمر ابن خطاب رضی الله عنه رفت و از ابن عمرو بن العاص شکایت کرد؛ طوری که ابن عمرو در اثنای مسابقه، آن قبلی را تازیانه زده و برایش می گوید: آیا از پسر بزرگوارترین ها جلو می زنی؟ بنابراین، امیرالمؤمنین عاص و پسرش؛ عمرو را فراخوانده و برای قبلی می گوید: پسر بزرگوارترین ها را بزنی و وی می زند و قصاص خود را می گیرد. حضرت عمر رضی الله عنه برای عمرو می گوید: از چه وقت بدین سو، مردم را برده خود ساخته اید؛ درحالی که از مادرشان آزاد متولد شده اند؟

این سلطان محمدفاتح است که دستور به ساخت یک مسجد جامع را می دهد و یکی از مهندسان را بر ساخت آن ناظر می گرداند که مسلمان نبود. ستون های این مسجد از سنگ مرمر بود و محمدفاتح این مهندس را دستور می دهد تا مسجد مرتفع ساخته شود تا بزرگ و فراخ دیده شود. برایش اندازه ارتفاع را تعیین می کند؛ اما این مهندس به دلیلی از دلتلی که در ساخت وساز باید مراعات شود، دستور می دهد تا ستون ها کوتاه شوند. وقتی سلطان محمدفاتح این سخن را می شنود، خشم وی برافروخته شده و دستور می دهد تا دست این مهندس را قطع کنند. مهندس هم از ستمی که به وی روا داشته شد، سکوت نکرد و برای شکایت از سلطان محمدفاتح، نزد قاضی رفت و قاضی هم به نوبه خود، محمدفاتح را فراخواند و دستور داد تا در نزد طرف دعوا ایستاد شود و بعد از شنیدن قضیه، دستور می دهد تا دست محمدفاتح قطع شود. به مجردی که مهندس این حکم را می شنود، شگفت زده شده و می گوید: من از این دعوای خود دست می کشم و من فقط بدل مال خود را می خواهم؛ زیرا قطع دست محمدفاتح برایش سودی نداشت. پس قاضی دستور داد تا هر روز 10 سکه نقد برای مهندس بدهد؛ اما محمدفاتح از خوشحالی که برایش در ازای عدم قطع دست و ندامت کارش عاید گشته بود، تصمیم گرفت تا 20 سکه نقد برایش بدهد.

این حکمی بود که در حق سلطان محمدفاتح صادر شد؛ کسی که با مدح و توصیف پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث فتح قسطنطنیه پیروز گشت. بلی، در حق کسی که تمام اروپا به وی افتخار می کند. این دلالت بر این دارد که بالای تمام رعایا و اتباع دولت اسلامی عدالت رعایت می شد.

عالمی که بر راه هدایت است، امر به معروف و نهی از منکر کرده و در راه الله سبحانه و تعالی از ملامت هیچ ملامت گری نمی هراسد، حق را جاری کرده، انحراف حاکم را راست و از هیچ حاکم ظالم نمی ترسد. وی برای ثروت و زور فتوا نداده و به کاسه و ملاقه درباریان پشت کرده، دینش را بخاطر کالای ناچیز زندگی دنیا نفروخته، بخاطر مصالح و منافع مردم شب زنده داری کرده و به قضایای شان توجه و از اسلام، پاسبانی می کند. حقی را که باید اظهار شود، اظهار کرده و سکوت نمی کند و در هیچ مشکل و قضیه ای، حکم شرعی را کتمان نکرده و این قول الله سبحانه و تعالی را درک می کند:

﴿إِنَّ الدِّينَ بَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ

اللَّاعِنُونَ﴾ [بقره: 159]

**ترجمه:** بی گمان کسانی که پنهان می دارند آنچه را که از دلائل روشن و هدایت فرو فرستاده ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب (تورات و انجیل) بیان و روشن نموده ایم، الله و نفرین کنندگان (چه از میان فرشتگان و چه از میان مؤمنان انس و جن)، ایشان را نفرین می کنند (و خواستار طرد آنان از رحمت الله خواهند شد).

بر این اساس، علمای سلف در برابر دین الله سبحانه و تعالی ادای مسئولیت کرده و واقعاً که عامل به دین بودند. این حسن بصری است که در زمان خود با طغیان و سرکشی حجاج بن یوسف، والی عراق مبارزه کرده، او و علمای معاصرش، زشتی عملکرد حجاج بن یوسف را افشاء ساخته و با بیان سخن حق مبارزه می کردند. این سفیان ثوری است که وقتی ابوجعفر منصور وی را به مجلس خود می طلبد، سفیان بر وی بخاطر اموالی هنگفتی را که از بیت المال مسلمانان، برای خود و همراهان خود در حج مصرف کرده بود، اعتراض کرد. حتی سفیان ثوری برایش گفت: «در این سفرت چقدر مصرف کردی؟» جواب داد که نمی دانم؛ زیرا من معتمدین و وکلاء دارم. سفیان گفت: فردای قیامت، وقتی در پیشگاه الله سبحانه و تعالی ایستاد شوی و در این باره ازت پرسان نماید، چه عذری خواهی داشت؟ اما عمر بن خطاب وقتی حج کرد، برای غلام خود گفت: در این سفر خود چقدر مصرف کرده ایم؟ غلام پاسخ داد: 18 دینار. عمر رضی الله عنه گفت: وای بر تو، بیت المال مسلمانان را نابود کرده ایم.

از همین جاست که گفته اند: «دو گروه از مردم هستند که اگر درست و صالح شوند، تمام مردم صالح می شوند و اگر فاسد شوند، تمام مردم فاسد می گردند: علماء و حکام. پس وقتی علماء فاسد شوند، چه کسی سرزمین ها را اصلاح می گرداند؟! چه خوب گفته است شاعر:

هرچه بگندد نمکش می زندند وای از آن روز که بگندد نمک

بزرگان و مشایخ، امر به معروف و نهی از منکر کرده، بر راست کردن کجی و انحراف مردم حریص بوده و برای ذوب کردن شان در نظام اسلام تلاش می ورزند تا حق را یافته و بر صراط المستقیم پایند شوند؛ اعمال شان را مطابق اوامر الله سبحانه و تعالی جهت داده و در روی زمین قرآن متحرکی شوند؛ در غیر این صورت عذاب به سراغ همگان خواهد آمد. الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [انفال: 25]

**ترجمه:** خویشتن را از بلا و مصیبتی به دور دارید که تنها دامنگیر کسانی نمی گردد که ستم می کنند (بلکه اگر جلو ستم کاران گرفته نشود، خشک و تر به گناه آنان می سوزد) و بدانید که الله دارای کیفر سخت و مجازات شدید است.

همچنان، مسئله اینجا نیست که فرد در ذات خود، صالح و عناصر اساسی و فردی وی سالم گردد؛ بلکه لازم است که علاوه بر این، در اصلاح دیگران نیز کوشا باشد. پس بر همگان اعم از حکام، علماء و مشایخ لازم و ضروری است که در اصلاح دیگران سهیم شده و ادای تکلیف کنند. از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسیده شد: «آیا درحالی که صالحان در میان مان باشند، هلاک می شویم؟» فرمودند: «بلی؛ وقتی زشتی ها فراوان شود.» (رواه بخاری)

زنان شان با حجاب بوده و خود را به زینت جاهلیت نخستین نمی آریند؛ به لباس شرعی و مواصفات دقیق آن ملازمت می کنند:

﴿يَدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ﴾ [احزاب: 59]

**ترجمه:** (و به زنان مؤمنان بگو) که روسری ها و چادرهای خود را جمع و جور بر خویش فرو افکنند.

﴿وَلِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ [نور: 31]

**ترجمه:** و (زنان باید) چارقد و روسری‌های خود را برگردن‌های خویش (فرو) بیندازند (تا گردن و سینه و اندام‌هایی که احتمالاً از لابلای چاک پیراهن نمایان می‌شود، در معرض دید مردم قرار نگیرد).

از بلاها و مصیبت‌های که در سرزمین‌های اسلامی عام و فراگیر شده اینست که هر یک از زنان، گمان می‌برند که هر لباسی که عورت را بپوشاند، شرعی است؛ حتی برخی از بزرگان را می‌بینیم که از نشستن با خبرنگاران بی‌حجاب و متبرج هیچ حرجی ندارند! می‌بینیم که زنان بی‌حجاب و متبرج نمایش داده می‌شوند تا برای زنان دیگر الگو و حتی در صدرشان قرار گیرند! این همه سبب فتنه‌انگیزی شده و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةٌ أَضَرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ» (رواه بخاری)

**ترجمه:** هیچ فتنه‌ای را بعد از خود برجای نگذاشته‌ام که بر مردان مضرتر از زنان باشد.

این چهار ویژه‌گی اگر پیدا شود، مردم از بلاء و مصیبت محفوظ گشته و جامعه اصلاح می‌گردد. این روند هم‌چنان تداوم خواهد یافت.

برگرفته از شماره 463 جریده الرایه

نویسنده: دکتر نبیل الحلبي \_ غزه (فلسطین)

مترجم: محمد مزمل